

پیش می‌رود و تصویر فراانسانی از رزمندگان نشان نمی‌دهد، انسان‌هایی را نشان می‌دهد که از خانه و دیارشان جاکن شده‌اند و دارند با جان‌شان بازی می‌کنند. مرگ با آنها شوخی ندارد ولی آنها مرگ را به بازی گرفته‌اند. آنها برای باورهایشان عازم شده‌اند، ولی با تصویر رایج کتاب‌های خاطرات اختلاف بسیاری دارد و همین سبب می‌شود این کتاب و روایتش با فاصله زیادی از کتاب‌های دیگر قرار بگیرد. روایتی که نشان می‌دهد سوریه رفتن کار هرکسی نبوده و اگر امروز بعد از چند سال پیکر شهید بلباسی‌ها به وطن باز می‌گردد در واقع چون در میدان سماع عشق کردند و در خانه هشتگ ن زدند و آنچه ما حتی در کتاب‌ها نخوانده بودیم را آنها در میدان اجرا کردند.

زبان سراسر محاوره داستان ایراداتی دارد که به مرور به آن عادت می‌کنیم، گرچه می‌تواند به عنوان یکی از ایرادات کتاب مطرح شود. جسارت نویسنده در روایت جنگ با تمام سختی و خشونتش را باید ستایش کرد. طنز گزنده راوی هم این توانایی را دارد که هم شما را بخنداند و هم کاری کند که به خودتان نهیب بزنید بابت تصورات فانتزی‌تان از سوریه و مدافعان حرم. راوی با زبان طنزش در واقع تلاش می‌کند تلخی‌ها و سختی‌ها را برای خواننده تلطیف کند که در این امر موفق بوده است.

«آخر سر بچه‌های فرماندهی هستن که تو هر جنگی داستان اون جنگ رو تعریف می‌کنند نه آدم‌های کف میدون...» و این یکی از نقدهایی است که راوی داستان به جریان رایج روایت‌ها وارد می‌کند. نقدی که نشان می‌دهد اگر خلاصه روایت داریم چون به موقع راویان وارد عمل نشده‌اند. اما اکبرخانی در کتابش روایتی از کف میدان برای خواننده ساخته که یک رزمنده راوی آن است و تصویری خشن و دیده نشده را از جنگ روایت کرده است.

رمان اثریا علاوه بر این که قصه‌گو است همزمان یکی از رویدادها و باید گفت چالش‌های مهم سال‌های اخیر در عرصه برون مرزی را از زاویه خودش بازگو کرده است، خواننده در حین مطالعه خسته نمی‌شود و علاوه بر سرگرم شدن خود را در میدان می‌بیند و وقایع را از نزدیک مشاهده می‌کند.



نویسنده:

نیما اکبرخانی

انتشارات:

سوره مهر

۱۳۲ صفحه

۲۵۰۰۰ تومان



خلاصه روایت‌ها از بحران سوریه باعث شده که امروز تصور کاملی از نبرد با داعش نداشته باشیم

تصویر تمام عیار جنگ شام

رانشان می‌دهد و دغدغه‌ها و دلنگرانی‌های آنها را بازتاب می‌دهد آن هم در شرایطی که بسیاری با خیال آسوده کنار فرزند و همسر خود بودند و دیگران داشتند در برابر دشمن ایستادگی می‌کردند، اما با این حال در کتاب‌ها آن طور که خبری از مردان جنگی و مسلح نبود و اغلب بعد خانوادگی و وفاداری آن دلاورمردان را شاهد بودیم، ولی وجه جنگاوری آنها نادیده مانده بود و باز هم همان خلاصه روایت همیشگی که مختص ما ایرانی‌ها شده است.

رمان «اثریا» اثر نیما اکبرخانی از آن کتاب‌هایی است که می‌تواند خواب از سر خواننده‌اش بپراند. بعد از سال‌ها با اثری سرپا و روبه جلوروبه رو شدیم که مستندنگاری نیست و رمان محسوب می‌شود و تخیل و قصه‌پردازی در آن پررنگ‌تر است. به جرات می‌توان گفت یکی از بهترین داستان‌های بلند جنگی است که در چند سال اخیر منتشر شده، رمان جنگی تمام عیاری که حقایق را مانند نوك سرنیزه در ذهن خواننده فرو می‌کند. نویسنده ابایی از این که بخواهد از جنگ حرف بزند نداشته و با وجود این که در يك حجم ۱۲۰ صفحه‌ای قصه‌اش را بازگو کرده، ولی در همین میزان هم موفق بوده و توانسته کاری کند که خواننده نتواند چشم از کتاب بردارد. می‌گوییم «جنگ» چون چه بخواهیم یا نه، مدافعان حرم برای جنگ به سوریه می‌رفتند و آنجا چیزی جز تیر و ترکش پخش نمی‌کردند. اثر یا يك رمان جنگی است با تمام خشونت جنگ، يك رمان جنگی است با تمام سختی جنگ، يك رمان جنگی است با تمام بی‌رحمی‌های جنگ! نویسنده در این کتاب تلاش می‌کند نشان دهد آنجا جنگ است، جایی که برخی هیچ تصویری از آن ندارد و حتی تصویری که در کتاب نشان داده می‌شود در اخبار و مستندهایی که به صورت سفارشی تولید شدند نیز دیده نشده است. نویسنده می‌کوشد نشان دهد که واقعیتی که در سوریه در جریان بوده و هنوز در برخی نقاط به صورت غیرسرزمینی جریان دارد فراتر از آن چیزی است که ما در روایت‌های منتشر شده دیده‌ایم. ما در این رمان، اشتباه انسانی از خودگذشتگی، دقت در حین عملیات، شوخی‌های رزمندگان و البته توکل به خدا را می‌بینیم و این تصویری تمام عیار از جنگ است و شاید به مذاق کسانی که دنبال روایت قدسی و ماورایی از مدافعان حرم هستند خوش نیاید.

قصه از زبان راوی اول شخصی که اتفاقات را بازگو می‌کند

سوریه، کشوری که اگر داعش و جبهه النصره و دیگران نبودند یعنی آمریکا و سعودی و دیگران علم‌شان نکرده بودند، برای ما فقط مدفن دختر امیرالمؤمنین و دختر سیدالشهدا باقی

می‌ماند که صد البته ارزش و اهمیت يك کشور برای بسیاری از این فراتر نمی‌رود و چه شرافتی بالاتر از این که منتسب باشی به اولاد معصومین علیهم السلام. ولی جنگ کاری کرده که سوریه شد خط مقدم و خون بسیاری از جوان‌های این مملکت در آن خاك ریخته شد و خط اول خبری رسانه‌های ما شد. ابتدا در سکوت خبری ولی از جایی به بعد همه در جریان جنگی تمام عیار با دشمنی خون‌ریز و بی‌رحم قرار گرفتند، ولی در روایت سوریه و اتفاقاتی که در آن کشور می‌افتاد ما با خلاصه روبه‌رو بودیم و حتی می‌توان گفت هنوز هم هستیم و اغلب کتاب‌هایی که به اسم مدافعان حرم منتشر می‌شود روایت همسران و مادران شهداست و خیلی به سوریه و درگیری و... ربط ندارد، برای همین تصویر موجود تصویری فانتزی و کلیشه‌ای بوده که جنگی در آن نبود. جنگی که در آن جوانان این مملکت در آن سپر بلا شده بودند تا دشمن به خاك‌های کشور نزدیک نشود. امروز که چند سال از این جنگ نابرابر می‌گذرد باز هم با خلاصه روایت روبه‌رو هستیم، انگار ما را طوری آفریده‌اند که همیشه با خلاصه روایت مواجه باشیم و يك جای کارمان لنگ بزند. این را کنار بسیاری از اتفاقات دیگر قرار دهید، مانند ماجرای مذاکرات هسته‌ای که طرف آمریکایی جسته و گریخته چیزهایی منتشر کرده، ولی طرف ایرانی که خودی باشد حتی رسانه‌های داخلی را محرم ندانسته و خیلی حرفی از جزئیات نزده و مانند يك امر همیشه محرمانه با آن برخورد کرده است، بگذریم...

بازگردیم به همان ماجرای سوریه و جنگی که جریان‌های تکفیری يك سوی آن بودند و هدفی جز برهم زدن نظم و امنیت کشورهای منطقه نداشتند و تشکیل دولت اسلامی و اینها پنهان‌ای بود برای کشت و کشتارشان! جز چند کتاب که اولین و مهم‌ترین آنها به نظرم «شام برفی» است باقی را باید به عنوان راویان صورتی نبرد در سوریه معرفی کرد که عاشقانه‌های همسر شهید و دیگران را بازگو کرده‌اند و خبری از مردان جنگی در آنها نبود. البته نباید روایت همسران و مادران شهدا را انکار کرد که بالاخره روایت آنها هم يك سوی ماجرا

حسام آبنوس

دبیر قفسه



نظرسنجی روزنامه جام جم

همراه عزیز، لطفاً با ارائه بازخورد درباره روزنامه جام جم، به ما در بهبود خدمات آتی کمک کنید. کافی است با اسکن QR Code بالا و یا مراجعه به نشانی jamejamdaily.ir وارد سامانه نظرسنجی شوید و نظرات خود را برای ما ارسال کنید.

موسسه جام جم